

وکیل و وکالت در منابع فارسی

مقدمه :

با بررسی کتا بهای تاریخ ، تألیفات فقهی ، متون نثری ، دیوان های اشعار و سایر نوشته ها میتوانیم اسناد ومدارکی از منابع فارسی درباره وکیل و وکالت اعم از جنبه عمومی و اختصاصی آن پیدا کنیم .

گرچه مطالب مربوط به این موضوع نهچندان زیاد است که بتوان از روی آنها بحث حقوقی کافی کرد ولی آن اندازه هم کم نیست که از آن صرف نظر و یا مانند پاره ای وجود آنرا طرد و نفی کنیم . بلکه اعتقاد بر این است که اگر بررسی دقیق و پژوهش همه جانبه بعمل آید مطالب وموضوعات زیادی در این باب روشن خواهد شد .
در ایران بعد از اسلام باب وکالت در فقه اسلامی یکی از ابواب اصلی و یکی از عقود توقیفیه یا موصوف شناخته شده است .

مادر این مقاله قصد آن نداریم که در باب وکالت و وکیل از نظر حقوقی وقضائی بحث کنیم چه در این باره کتا بهای فقهی وحقوقی زیادی نوشته شده است بلکه منظور بررسی تواریخ ومتون فارسی از حیث اشارات آنها به امر وکالت وشناختن وکیل است .

از متون مزبور آنچه در دسترس بوده مورد مطالعه قرار گرفته و آنچه درباره وکیل و وکالت بوده استخراج شده است .

از زیبایی این اسناد ومدارک درباره کیفیت وکالت وسیمای اجتماعی وکیل وتنظیم وتنسيق قواعد عرفی در این باب موکول به بررسی خود آنها میشود .

نگاهی به دوران قدیم :

تاریخ نشان میدهد که از هزاران سال پیش قیافه وکیل مدافع و خدمت وکالت از لابلای

حوادث و وقایع و در اداره و تمشیت امور اجتماعی نمایان است. حتی از پنج هزار سال قبل در تمدن سومری که وکیل مدافع در دادرسی از متهم دفاع کرده مدارك كتبی بجای مانده، همچنین در ایران باستان، سخنگویان قانون طرف مشاوره مردم در امور قضائی و زبان آنان در دادگاهها بوده اند، نیز در یونان قدیم کسانی بودند که برای متهمان عاجز از دفاع لایحه دفاعیه تنظیم میکردند و یا بجای آنان در شورای داوری دفاع مینمودند و بالاخره در رم شهر نشینان آزاد بنام وکیل مدافع یا باصطلاح لاتینی آدوو کاتوس مدافعه از دیگران را برعهده داشتند.

باین ترتیب آنچه تردید ناپذیر است حمایت و پشتیبانی از ناتوانان و دفاع از ستمدیدگان یا پای داوری و قضا در عرصه اجتماع نمودار گردیده و کلا در طول تاریخ متمدن بشر و در تاریخهای جامعه استبدادی از حقوق افراد دفاع میکردند و اجرای قانون و عدالت را خواستار میشدند.

ایران بعد از اسلام:

مستنداً به ادله اربعه یعنی کتاب، سنت، اجماع، عقل و مدارك مسلم درباره جواز و حقانیت وکالت لاجرم وکالت و شرایط فقهی و حقوق و وظایف وکیل و موکل چه در امور عقود و چه در امر دفاع در کتابهای فقهی بتفصیل بیان شده است. و کلمه وکیل نه تنها برای مدافعان حقوق مردم در محاضر شرعی و محاکم و مراجع عرفی بکار رفته بلکه بجهت وسعت قلمرو و عمق مفهوم آن در هر موردی که کسی سمت امین و قائم مقام داشته بوی اطلاق کرده اند و بالجمله کسی که متکفل امور دیگری یا دیگران و یا متصدی امور رسمی و دیوانی بوده وکیل نامیده میشود.

حتی می بینیم کلمه وکیل را در دیوان خالصه (۱) و تصدی امور محاسبات و اجرای اوامر سلطان و دیگر امور مالی (۲) در برابر کلمه «وزیر» بکار برده اند و وکیل در نماینده رسمی حکام و امراء در دربار سلطنت بوده. (۳)

از گواهیها و نوشتههای مورخان و بررسی حوادث و وقایع قضائی بر میآید که «وکیل» فرد مورد اعتماد و اطمینان بوده که مردم اختیار انجام امور خود را بوی تفویض میکردند و تاجائی این کلمه اصالت و مفهوم عالی داشت که در قسرون اخیر کریم خان پادشاه زند خود را «وکیل الرعایا» نامید و نماینده مردم در مجلس مقننه به «وکیل دارالشوری» موسوم شد.

۱- تاریخ مبارک غازی تألیف خواجه رشیدالدین فضل اله وزیر مقتول در ۷۱۷ هـ.

۲- مقدمه ابن خلدون - ترجمه فارسی ص ۴۷۸

۳- تاریخ بیهقی در موارد متعدد.

گذشته ازین گواهی‌ها و اسناد، طبع و نوع وظیفه و خدمت میرساند که وکلاء نوعاً از طبقه فاضله و مجهز به دانش و اخلاق و معلومات عمومی و افراد خوشنام، معتمد، صدیق، امین لایق و کاردان بوده‌اند. زیرا استبعاد عقلی دارد که انسان زمام امور خود و اختیار جان و مال و ناموس و سرنوشت خویش را به دست افراد بدنام و مغرض و خائن و نالایق و یا اشخاص نادان و بی‌تجربه بسپارد.

باین ترتیب وکلاء همواره حامل رسالت و مأموریت پراهمیتی بوده و بسبب وظیفه‌ای که بر عهده می‌گرفتند در طریق اجرای امور محوله نهایت صمیمیت و جدیت را بکار می‌بستند و در راه حفظ حقوق موکل و رعایت صرفه و صلاح وی میکوشیدند و طوری در جامعه رفتار مینمودند که مورد وثوق و اعتماد مردم بودند و باین جهت بوده که مردم کسان مورد اعتماد و افراد مسلط در قواعد و احکام و اوضاع و شرایط اجتماعی را «وکیل در حیات و وصی در ممات» میکردند و انجام امور خود و فرزندان خود را از آنها میخواستند تا جائیکه مفهوم مشخص وکیل با تعبیر صحیح «متولی و متکفل امور» در اذهان جایگیر شده بود.

اینک سخن کوتاه میکنیم و به ذکر منابع فارسی و نقل اشارات و شواهد آن میپردازیم.

گیمای سعادت :

در کتاب مستطاب گیمای سعادت (۱) تألیف حجة الاسلام امام ابو حامد محمد

غزالی (۲) در باره «وکیل قاضی» چنین آمده :

مزد قاضی بر حکم و مزد گواه بر گواهی حرام بود. اما اگر قاضی سجل نویسد و مزد کار خویش بستاند روا بود... اما مزد وکیل قاضی (۳) حلال بود بشرط آنکه وکیلی (۴) کسی نکند که داند که آن مبطل است بلکه باید که وکیلی محق باشد که داند که حق است یا نداند که باطل است بشرط آنکه دروغ نگوید و تلبیس نکند و قصد پوشیدن حق نکند بلکه قصد دفع باطل کند، پس چون حق پیدا آید خاموش بایستد، اما انکار چیزی که اگر اقرار دهند حق باطل خواهد شد روا بود.

التوسل الی المرسل:

این کتاب مجموعه منشآت بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی دبیر رسائل

۱- چاپ تهران - ۱۳۱۵ ه. ش.

۲- متوفی ۵۰۵ ه. ق.

۳- مثل وکیل عدلیه

۴- وکالت

علاءالدین محمد خوارزمشاه ملقب به تکش (۱) در اواخر قرن ششم و اوایل هفتم هجری است (۲) در این کتاب از جمله نامه‌ها مناشیر و فرامینی است که شاه خوارزم به نام امراء و قضات صادر کرده.

در منشور زیر که بنام قاضی القضاة صدرالدین محمد بن خلف مکی است از دو وکیل مجلس قضا، چنین سخن رفته:

«... و میفرمائیم تا در مجلس قضا کارکنانی که انواع فضائل را مستوعب باشند و تفویض اشغال دینی را مستوجب فرا کنند - و نایبی در هنر اصیل و در حکومت عدل بی نظیر... نصب فرماید - و کاتبی متدین و متورع که شرایط تحریر قبالات را عارف باشد مرتب گرداند - و وکلاء ستوده منخبر و از علوم دینی باخبر که بر اسرار دعاوی و بینات مطلع باشند و بتقریر حال حکومت و تصویر صور و قایع مضطلع بر کار کنند تا بدین ترتیبها ابرهت مجلس قضا هر روز زیادت گردد.»

ازین فرمانها و منشورها برمیآید که: دنواب و کاتبان و عدول و حافظان و مددیان جزء کارکنان مجلس قضا و دستگاه قاضی القضاة در پایتخت و قاضیان دیگر در ولایات بودند و وکلاء هم از جانب افراد تظلم و دفاع میکردند.

تاریخ مسعودی:

تاریخ مسعودی (۳) که بنام مؤلف آن بیبهقی (۴) معروف شده و از شاهکارهای نثر فارسی است در چند جا از دو وکیل در (۵)، نام برده که مقام در نماینده و امور رسمی امراء در دربار، را داشته، چنانکه در باره ابوسعید مسعودی وکیل خوارزمشاه در دربار سلطان غزنوی چنین آمده:

«از مسعودی شنودم، وکیل در، که خوارزمشاه سخت نومید گشت و بدست و پای بمرسد. اما تجلیدی تمام نمود تا بجای نیارند که وی از جای بشده است و پیغام داد سخت پوشیده پسوی بونصرمشکان و بوالحسن عقیلی که این احوال چنین خواهد رفت؟» (۶)

«و ابوسعید مسعودی را، که معتمد و وکیل در است از جهت وی مثال داده شد تا آنرا بزودی

-
- ۱- جلوس به تخت سلطنت در ۵۹۶ ه. ق. ۲- چاپ تهران به تصحیح و تحشیه مرحوم احمد بهمن یار- ۱۳۱۵ شمسی
 - ۳- منسوب به مسعود بن محمود، سلطان غزنوی
 - ۴- خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیبهقی متوفی ۴۷۰ ه. ق. ۵- در حاشیه تاریخ بیبهقی بقلم دکتر غنی و دکتر فیاض چاپ تهران ۱۳۱۹ چنین گفته شده: دو وکیل در نماینده بی بوده است که امراء و حکام اطراف در درگاه پادشاه مقیم میداشته اند که کارهای مربوط بایشان را انجام دهد و مراقب مصالح کارها باشد.
 - ۶- صفحه ۹۰

نزدیک وی برند و برسانند و جواب بیارند تا بر آن واقف شده آید. (۱)
 «دیگر روز مسعدی نزدیک من آمده پیغام خوارزمشاه آورد و گفت که دشمنان کار خویش
 بکرده بودند و خداوند سلطان آن فرمود در باب من بنده یگانه مخلص بی خیانت که از
 بزرگی او سزد. (۲)

هم در این کتاب آمده که بوسهل زوزنی با امیر مسعود چنین نهادند که امیر بخط خویش نامه
 سوی قائد منجوق که بخون خوارزمشاه تشنه بود نویسد تا وی تدبیر کشتن و فرو گرفتن او کند.
 این راز سر به مهر سر شد و وکیل دراز آن باخبر گردید، باین شرح که «بوالفتح حاتمی دیگر
 روز به ابومحمد (کذا) مسعدی وکیل خوارزمشاه بگفت بحکم دوستی و چیزی نیکو بستند.
 مسعدی در وقت به معما می که نهاده بود باخواجه احمد عبدالصمد (وزیر خوارزمشاه) این حال
 بشرح باز نمود... بوسهل راه خوارزم فرو گرفته بود و نامه ها می گرفتند... معمای مسعدی
 باز آوردند. سلطان به خواجه بزرگ پیغام داد که وکیل در خوارزمشاه را معما چرا باید نهاد
 و نبشت باید که احتیاط کنی و پرسی. مسعدی را بخواندند بدیوان و من آنجا بودم که بونصرم
 و از حال معما پرسیدند. او گفت من وکیل در محتشمی ام و اجری و مشاهره وصلت
 گران دارم و بر آن سوگند مغلظ داده اند که آنچه از مصلحت ایشان باشد زود
 باز نمایم و خداوند داند که از من فساد نیاید... (۳)

راحة الصدور و آية السرور:

این کتاب تألیف محمد بن علی بن سلیمان راوندی و در تاریخ سلجوقیان است (۴).
 مؤلف راجع به دوره خلافت بنی امیه حکایتی نقل میکند که حاکی از جواز «تعمین وکیل»
 در مرافعه میباشد:

«هشام بن عبدالملک روزی پیش عمر عبدالعزیز (۵) شد با قوم خویش، گبری بیامد و
 گفت یا عمر مرا باوی حکومتی است. عمر هشام را گفت او بر تو دعوی دارد بر خیز و با خصم
 برابر نشین بجای خصمان، هشام گفت وکیل من باوی نشیند، عمر گفت مرد از تونه
 از وکیل تو طلب میکند بر خیز و باوی بنشین، هشام بر خاست و با گبر بنشست، هر وقت که گبر
 سخنی گفتی هشام از سر سلطنت غلبه کردی، عمر هشام را گفت در پیش من این تهدید میکنی،
 گبر چون عدل عمر دید گفت یا امیر المومنین این زمین از آبا و اجداد میراث یافته ام از من

۱ و ۲ و ۳ صفحات ۹۲، ۳۱۷، ۳۱۸

۴- تألیف کتاب بسال ۵۹۹ هجری است که به تصحیح محمد اقبال بانضمام حواشی و
 فهارس با تصحیحات لازم بقلم مجتبی مینوی در دیماه ۱۳۳۳ شمسی چاپ شده.
 ۵- از خلفای اموی (بنی امیه) که بسال ۹۹ بتخت خلافت نشست و بمدل و کرم
 موصوف بود.

نمی‌ستاند، هر دو سجل عرضه کردند حجت گبر قوی تر بود حجت هشام پاره کرد و گبر را گفت
بر سر ملك خود رو. (۱)

هم در این کتاب سخن از **تعیین و کیل برای عقد نکاح**، بمیان آمده:

«پس سلطان (۲) روی به عراق نهاد... چون ببغداد رسید، بساسیری را بگرفت و سر او
بر جانی بغداد اشهار کرد.. و چون بدر بغداد رسید پیاده شد و در پیش مهد برفت... بعد
از چند روز عمیدالملك را بخواند و بخلیفه پیغام میداد که مرا هر وقت از برای مصالح دین و
ملك ببغداد حرکت مییاید کردن... چون عمیدالملك روی بسرای خلیفه نهاد در راه وزیر
خلیفه میآمد و گفت به پیغامی پیش سلطان میروم... بعد از آن عمیدالملك کتاب قانون بغداد
بخواست و سلطانیات با قلم دیوان گرفت... و سلطان بجانب آذربایجان کوچ فرمود
و به تبریز آمد و عمیدالملك را ببغداد گذاشت و وکیل کرد تا سیده النساء خواهر
خلیفه را در حباله نکاح او آورد، خلیفه در آن مضایقتی میکرد عمیدالملك دست نواب
دیوان خلیفه بر بست و معاش موقوف کرد تا خلیفه با جابت کردن مضطر شد... آنکه
خلیفه قاضی القضاة بغداد را در خدمت مه‌رسیده بفرستاد تا به تبریز خطبه خوانند... (۳)

و نیز رواندی مؤلف راحة الصدور از « و سملاء » بعنوان یکی از چهار پایه حکومت
نام میبرد:

خوارزمشاهیان « استقامت مملکت بچهار کس جستند و کار ملك و دولت بدیشان مضبوط
داشتند چنانک تخت بچهار پایه قائم شود اول قاضی عادل که در امضای احکام شرع رعایت
جانب حق کند... دوم صاحب دیوانی که داد مظلوم از ظالم و انصاف ضعیف از قوی
بستاند... سوم دستوری ناصح که قانون بیت المال... بوجه استقضا بستاند. چهارم و کلایی
و حجابی که اخبار درست و راست انها کنند و از صدق نگذرند...»

بالاخره بتصریح راحة الصدور « و کیلی ملقب به کامل » از وکلای صدرالدین
خجندی رئیس شافعیان اصفهان در عهد سلطان محمد بن ملک‌شاه بود که از توطئه سعدالملك
وزیر بار رگزن به قصد قتل سلطان خبر یافت و با صدرالدین باز گفت و تبانی کشف شد و سلطان
از مرگ حتمی نجات یافت. (۴)

۱- صفحه ۸۰ ابتدای کتاب.

۲- سلطان طغرل سلجوقی.

۳- صفحه ۱۱۱ کتاب چاپ دیماه ۱۳۳۳ ش.

۴- رجوع شود به صفحه ۱۶ کتاب راحة الصدور و آیه السرور تألیف محمد بن علی بن

سلیمان راوندی که بسال ۵۹۹ تألیف شده.

سیاست نامه:

درسیاست نامه **خواجه نظام الملک** (۱) بحث از **دوکیل خاص**، شده که ازقرینه مقالیه درخدمت سلطان وامیر بوده است. **خواجه** میگوید:

دوکیلی دراین روزگار سخت خلق شده است و همیشه این کار را مردی محترم و معروف بوده است و کسی که احوال مطبوع و شرابخانه و آخروسراهای خاص و فرزندان و حواشی بوی تملق دارد و هر ماهی بلکه هر روزی باید که شناخته مجلس عالی باشد و با او سخن گوید و هر وقتی پیش آید و حال نماید و استطلاع رأی کند و آنچه میرود و میدهد و میستاند خبر دهد و برای عالی عرض کند و او را حرمتی و حشمتی تمام بود تا شغل تواند راند و کار او روان باشد. (۲)

قباوسنامه:

قباوسنامه که تألیف امیر **عنصر المعالی** (۳) از امرای آل زیار است شامل پندها و اندرزا و دستورهای زندگی است که مخاطب آنها پسرش **گیلان شاه** است و درجائی از **دوکیلان** جلد، صحبت میکند.

در باب سی و یکم به عنوان **اندر طلب عالمی و فقیهی و مدرسی** گوید: (۴)
... پس اگر از دانشمندی بدرجه بزرگ افتی و قاضی شوی و چون قضا یافتی حمول و آهسته باش وزیرک و صاحب تدبیر و پیش بین و مردم شناس و صاحب سیاست و دانا با علم و شناسنده طریق هر گروه و از احتیال هر گروه باخبر و به ترتیب هر مذهبی و هر قومی آگاه باش... پس قاضی باید که زاهد و تقی و پارسا و مجتهد باشد و باید که بچند وقت حکم نکند اول بر گرسنگی دوم بر تشنگی سوم بوقت گرما به برآمدن چهارم بوقت دلتنگی پنجم بوقت اندیشه دنیائی که پیش آید و **و گیلان جلد باید که دارد و نگذارد که در وقت حکم پیش وی قصه و سرگذشت گویند و شرح حال خویش نمایند...** بر قاضی شرط حکم کردن است نه منفحصی که بسیار تفحص بود که ناکرده به باشد از کرده... و معدلان نیک را مادام با خود دارد...،

تاریخ مبارک خازانی:

این کتاب شرح احوال و اعمال خازان خان مغول تألیف **خواجه رشیدالدین**

۱- ابوعلی حسن بن علی (۳۸۹-۴۸۵) که کتاب را بسال ۴۵۸ هجری تألیف کرده.

۲- چاپ تهران ۱۳۴۴ ه. ش.، ص ۹۵، فصل شانزدهم.

۳- کیکاوس بن اسکندر بن قایوس بن وشمگیر بن زیار (۴۶۵-۴۸۶) ق. ۵.

۴- چاپ تهران، ۱۳۱۷ شمسی، ص ۱۳۰.

فضل‌اله وزیر (۱) و در واقع تاریخ حقوقی و اجتماعی دوره مغول در ایران است، (۲) در این کتاب ضمن فرمانها و «یرلیغ» های قانونی و قضائی که صادر گردیده یکی هم «یرلیغ در اثبات ملکیت با یع قبل البیع» است (۳) که در آن از «عزل و سبیل» و «تعزیر و سبیل» سخن بمیان آمده:

«دیگر فرمود که قضات بعلت سجل و دعاوی بر عادت معهود دانکی توقع ندارند و نستانند و به مرسومی که فرموده ایم قناعت نمایند و آن کاتب که حجت نویسد به رجعتی که بمبلغ صد دینار باشد یک درم بستاند و مدیر که اشهاد میکند به رجعتی که تمام گواه کند نیم دینار رایج بستاند و چنانکه همان دعوی مکرر شود بر همان مقدار قناعت نماید و هر و سبیل که از دو طرف چیزی گیرد او را تعزیر کنند و ریش او بتراشند و از وکالت معزول کنند...» (۴)

و هم در این کتاب یعنی تاریخ غازانی از «وسبیل دیوان خالصات» اسم برده شده، آنجا که مؤلف درباره خدمات غازان خان سخن میکند میگوید: «و آنچه فرموده تا بموجب حکم یرلیغ شرط نامه به شرکت و کلای دیوان خالصات احباء و عمارت کنند آنرا نهایت نیست.»

هقد العلی للموقف الاہلی :

ابن کتاب تألیف **فضل‌اله کرمانی** است (۵) و درباره وضع دورانی که غزان بر کرمان استیلا داشتند چنین میگوید :

« در این بیست سال... زمام امور بدست نااهلان میدادند... ترتیب اسباب جهاننداری از دست ملوک برون شد و هر ترکی قبائی نومی یافت تمنی ا تا بکی و خیال داد بگی (۶) میکرد و هر ترکی ، بقال بچه و قصاب بچهره و کیل خویش کرد و به دیوان پادشاه فرستاد... و از آن و هن ملک و ضعف کار زیادت میشد... عرصه ولایت تنگتر می گشت...»

تاریخ گزیده :

این اثر سودمند تألیف **حمداله مستوفی قزوینی** است (۷) که در آن به دوکالت

- ۱- مقتول در ۱۷ جمادی الاول ۷۱۷ ه. ق.
- ۲- این کتاب بسمی دانشمند خاورشناس، کارل یان، در ۱۹۴۰ میلادی بنفقه اوقاف کیب چاپ شده. ۳- حکایت چهاردهم. ۴- صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹
- ۵- در سال ۵۸۴ ه. ق. ۶- معادل ریاست قوه قضایه یا وزارت دادگستری
- ۷- کتاب را بسال ۷۳۰ هجری تألیف کرده که در سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ باهتمام دکتر عبدالحسین نوائی در تهران چاپ شده.

در دیوان قضاء اشاره وضمن فصل هشتم از باب ششم بعنوان «قبایل قزوین و بزرگانی که از ایشان برخاسته اند» در معرفی خانواده قضویان گوید : (۱)

«جدشان فخرالدین فخرآورد در دیوان قضا و کالت کردی . بدین سبب ایشان را قضوی خوانند . پسرش عزالدین ابوالعز هوس کار دیوان کرد .»

آثار مهم :

تألیف فرصت شیرازی (۲) است درباره مقامات دولتی و قضائی زمان خود میگوید : «بیگلربیگی گری شیراز با امیرالامراء النظام اعتماد السلطان جناب میرزا حبیب الله خان است ... و از جمله کار گزاران بیگلربیگی است میرزا باقر داروغه که از سطوتش بازار دزدی کاسد است و دکان زن بمزدی فاسد ... و شکست و بست کار کسبه و حساب بنجه و دیوان با جناب میرزا شکرالله و میرزا جعفر ایقان است ، و دیوانخانه عدلیه به جناب میرزا محمدخان امیرخلف مرحوم حاجی هاشم خان امیراست و امیرالامراء العظام خانبا با خان امین دیوانخانه است .» (۳)

سپس از او و کلاهی شیراز نام میبرد که بموجب آن هر یک از کنسولگریها و کیلی از اهل محل داشتند .

دو کلاه در شیراز چند نفر اند : وکیل قنصلخانه دولت انگلیس معتمد السلطان میرزا حیدرعلیخان نواب است . وکیل کارگزاری دولت روس جناب حاجی عزالملک است . وکیل شهرداری دولت عثمانی به جناب میرزا سید محمدابن مرحوم حاجی سیدابراهیم اصغهان است .» (۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فرمان ناصری :

ناصرالدینشاه در ۱۲۷۵ هجری قمری در مورد تأسیس واحکام و قواعد دیوانخانه عدلیه، فرمانی صادر کرد که در فصل نوزدهم آن چنین گفته شده : (۵)

داموری که مربوط به دول خارجه است اگر از جانب وزارت امور خارجه وکیل

(۱) صفحه ۸۰۹

(۲) در زمان ناصرالدینشاه بسال ۱۳۱۰ ه . ق . تألیف شده

(۳) صفحه ۵۳۶

(۴) صفحه ۶۳۷

(۵) مقاله صدسال پیش ازین از محمد تقی دامغانی در شماره چهارم تابستان ۱۳۴۵

و کفیلی در آن ولایت باشد رجوع بساو نمایند والا به دیوانخانه اعظم پادشاهی
معروض دارند .

این دو کیل و کفیل، ها مأموران کارگزاری بودند که در ولایات در امور مربوط
به اتباع خارجی رسیدگی و داوری میکردند .

امادرباره «وکیل دعاوی»، این فرمان در فصل پانزدهم چنین اشعار دارد :
«با وجود مبر شدن حضور مدعی و مدعی علیه در کلا تعیین نکنند بلکه خود حاضر
شوند مگر محترمین که جایز است وکیل بفرستند .»

اشعار فارسی :

در شعر تخیل حکومت دارد و از این جهت است که شاعر «وکیل برای خزائن باد،
از فرشتگان تصور کرده است :

فرشته ای که وکیل است بر خزائن باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی
در اشعار فارسی ، گرچه بندرت ، از وکیل بعنوان «خردمند چرب زبان» یاد کرده
و از نظر قدرت بیان در وصف وی گفته اند :

«باطلی گر حق کنم عالم مرا گردد مقرر و رقی باطل کنم منکر نگر در کس مرا»
و این توصیف ، اگر هم چاشنی واقعیت از نظر چیره دستی در استدلال که فن وکیل
است داشته باشد بیشتر ناشی از طبع شاعرانه است . کما اینکه بعضی اوقات طوری وصف را
آمیخته به بی باکی و بی اعتنائی کرده اند که نقاش هنرمند و زبردست را «خدانا ترس» گفته اند :
نقاش چیره دست است آن ناخدای ترس عنقا ندیده صورت عنقا همی کشد .
در اشعار فارسی «ولایت و وکالت» معنی نزدیک بهم داشته ، چنانکه مفتون شاعر
خدارا «نعم الولی و نعم الوکیل» خوانده :

عاشقی صادق تر از من در همه عشاق نیست اشک سرخ و رنگ زرد اینم گواه آنم دلیل
کیست مفتون بنده صالح به درگاه خدا آنچه او خواهد مرا نعم الولی نعم الوکیل
امیر معزی «تقدیر چرخ» را «نایب و وکیل» خوانده و در دعای ممدوح گفته .

همیشه تا که به عز و به ذل آدمیان مدار چرخ ز تقدیر نایب است و وکیل
بنعمت اندر بادند دوستان عزیز به محنت اندر بادند دشمنان ذلیل

و خواجوی کرمانی دل شکسته را «وکیل دعوی عشق» قرار داده :

محب روی توام در جواب دعوی عشق دل شکسته وکیل است و جان خسته ولی

و شاعر دیگر از زبان «قربانی رب جلیل» به اسماعیل خلیل چنین گفته :

بریز خون من اندر رکاب خویش که کس نخواهد از تودیت بل نپرسد از تودلیل
اگر بمانم جودت بود حبیب و معین و گر بمیرم فضلت شود ولی و وکیل

بالاخره شهریار شاعر بزرگ معاصر در قطعهٔ شبوای دای وای مادرم، سیمای پدر خود
مرحوم حاج میرآقا خشکنابی (۱) را که از سوملای طرازا اول آذربایجان بود چنین
وصف کرده است . (۲)

اورا گذشته ایست سزاوار احترام
تبریز ما ! بدورنمای قدیم شهر
در (باغ بیسه) خانهٔ مردی است با خدا
هر صحن و هر سرا چه یکی داد گستری است
اینجا بداد نالهٔ مظلوم میرسند
اینجا کفیل خرج موکل بود و کیل
مزد و درآمدش همه صرف رفاه خلق
در ، بازو سفره ، پهن -
بر سفره اش چه گرسنه ها سیر میشوند
یک زن مدیر گردش این چرخ و دستگاه
او مادر من است .

* * *

انصاف میدهم که پدر راد مرد بود
با آنهم درآمد سرشارش از حلال
روزی که مرد روزی یکسال خود نداشت
اما قطارهای پراز زاد آخرت
و زپی هنوز قافله های دعای خیر
این مادر از چنان پدری یادگار بود
تنها نه مادر من و درماندگان خیل
او یک چراغ روشن ایل و قبیله بود
خاموش شد در یخ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

(۱) متوفی ۱۳۱۳ هـ ش .
(۲) کلیات دیوان شهریار چاپ تبریز ۱۳۴۵ شمسی